بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 24 شهریور 1395.

خب بحث اولین روایتی که می خواهیم در موردش بحث کنیم روایت رفع قلم عن ثلاثه است. در مورد این روایت یک بحثی مطرح است که آیا این روایت ناظر به احکام تکلیفیه فقط هست یا احکام وضعیه را هم شامل می شود؟ و کدام احکام وضعیه را شامل می شود؟ این بحث. تحقیق در مورد این بحث متوقف هست بر اینکه ما اصلا ببینیم تعبیر رفع قلم در اصطلاح روایات به چه معنا به کار برده می شود. آقایان گاهی اوقات تعبیر می کنند یک قلم مؤاخذه داریم و یک قلم تشریع داریم و یک قلم وضع داریم و یک قلب تکلیف داریم. قلم های مختلفی را تصویر می کنند این تصویر ها می شود تصویر کرد ولی باید دید آیا واقعا در روایات در مورد تشریعیات یک قلمی تصویر شده است یک قلمی تصویر نشده است چه جوری است؟ و مجرد اینکه ما می توانیم انواع و اقسام قلم تصویر کنیم باعث نمی شود که این روایات مفادش یک مفاد واسعی شود گسترده ای شود. حاج آقا در بحث اجاره یک بحثی را مطرح فرموده اند چکیده اش را عرض می کنم. یک نکته ای هم ما به تبع حاج آقا در بحث حدیث رفع دنبال کردیم آن هم اشاره می کند و بعد وارد اصل بحث می شویم. ببینید کلمه قلم در روایات گاهی اوقات به معنای قلمی که بر لوح جاری می شود یکی از، ن و القلم و ما یسطرون. بنابر بعضی از تفسیر هایش مراد از قلم، قلم الهی است لوح و قلم که این لوح و قلم حقیقتش چیست و مرحوم شیخ صدوق در اعتقادات می گوید که اعتقاد لأن اللوح و القلم ملکان اینهایش خیلی مهم نیست حالا ما فعلا حقیقت لوح و حقیقت قلم را نمی خواهیم بررسی کنیم ولی خب یک اصطلاح، اصطلاح قلم به معنای نوشتن سرنوشت. جری القلم یعنی سرنوشت نوشته شد. ولی خب در بعضی روایات ما هست جری القلم بما هو کائن. این یعنی آن قلمی که قلم سرنوشت حالا به هر تصویری معنای واقعی اش باشد. قلم تکوین به اصطلاح. قلم تکوین به معنای یک قضا و قدر. حالا حقیقتش هر چه می خواهد باشد. به این اصطلاح این رفع القلم به این اصطلاح قطعا نیست. البته کلمه رفع القلم عن ثلاثه به قرینه عن در مقابل جری القلم علی ثلاثه است یعنی یک دشواری ها و سختی هایی بر این سه تا ممکن بوده است که وجود داشته باشد این دشواری ها و سختی ها برداشته می شود. تکوین البته یک امورش خوبی هست بعضی هایش سختی است. تکوین یک معنای عامی هست هم به نفع انسان هست و هم به ضرر انسان هست. اگر هم کسی تصور کند می گوید مثلا سختی ها بر آنها نوشته نمی شود. خب این که واضح است هیچ فرقی بین کوچک و بزرگ وجود ندارد. بیماری و گرفتاری و بلا و مصیبت و زلزله و همه بلاها بر کودک بر نائم و بر مجنون نوشته می شده است. فرقی بین کوچک و بزرگ از جهت توجه مصیبات و ابتلائات نیست. پس به این معنا قلم به معنای قلم سرنوشت تلخ و دشوار نیست. خب به چه معنا است؟ حاج اقا می فرمایند که گاهی اوقات کتابت در مورد اعمال اطلاق شده است. کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم. خود عمل نوشته می شود. عمل نوشته می شود یعنی چه؟ یعنی واجب می شود. عمل به معنای ماهیت عمل نه عمل به وجود خارجی. عمل قبل از وجودش به گردن انسان نوشته می شود یعنی واجب است که انسان این عملی که می توانسته است موجود شود و می تواند معدوم شود را موجود کند. کتابت متعلق کتابت هم نفس عمل است. در بحث حدیث رفع ما این مطلب را اشاره کردیم به تبع حاج اقا که آقایان بعضی وقت ها در حدیث رفع نه رفع قلم. در حدیث رفع معروف این جوری عنوان کرده اند که مثلا وجوبی که شما علم ندارید رفع شده است. آقایان اینگونه تعبیر می کنند. حاج آقا می فرمایند که در اصطلاح روایات بسیار نادر هست شاید هم اصلا نباشد اطلاق اینکه کتبت علیکم الوجوب الصلوه. وجوب صلوه، حرمت شرب خمر و امثال اینها را بر شما نوشتیم به این تعبیر نیست. خود صلوه بر شما نوشته می شود خود آن عمل. عملی که واجب هست، کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم. از آن طرف وضع عن الحائض الصلوه. نه وضع وجوب الصلوه. متعلق وضع و کتب خود آن فعل هست. کتابت فعل به معنای این هست که آن فعل را الزام کردیم در مقابل وضع. یعنی آن فعل را الزام نکردیم. خب یک جور ممکن است رفع القلم عن الصبی به معنای این باشد که الزامات از صبی برداشته شده است به این معنا. یک جور دیگر هست آن این است که عملی که انجام شده و وجود خارجی پیدا کرده است آن عمل نوشته می شود که البته نوشته شدن هم کارهای خوب نوشته می شود یعنی نوشته می شود در نامه اعمال انسان. هم کار های بد نوشته می شود آن هم در یک عمل جداگانه. نامه سیئات و نامه حسنات. اینجا رفع القلم عن ثلاثه یک معنایش ممکن است این باشد که از این سه تا الزامات برایشان نوشته نمی شود. الزاماتی که چیزهایی که واجب است که الزامات متعلقش عرض کردم متعلق الزامات ماهیت است. نه عمل بوجوده الخارجی. یک جور دیگر این است که می گوییم نه، گناهان یعنی آن وجود خارجی بعد از تحقق خارجی آنها در نامه عمل نوشته نمی شود. یک جور دیگر این است که بگوییم که رفع القلم یا جری القلم یعنی مؤاخذه می شود و کنایه از مؤاخذه شدن و نشدن است. حاج اقا این مقدمه را مطرح می کنند که به یکی از این سه معنا است. و بعد خودشان تمایل پیدا می کنند به اینکه جری القلم یعنی اینکه در نامه سیئات شخص نوشته شود. در مقابلش رفع القلم یعنی در نامه سیئات نوشته نشده است و بعد روایتی را ذکر می کنند برای استشهاد اینکه به این معنا است نه به معنای اینکه الزامات به گردن شخص نوشته شده است یا خیر. و می فرمایند که اینها هم دو اعتبار مختلف هست و این جور نیست که جامعه ای شما برای اینها تصویر کنید بگویید که قلم یعنی به این معنا افعال قبل از تحققشان الزام نمی شوند و بعد از اینکه تحقق پیدا کردند و گناهانی که از انسان سر زد آن گناهان نوشته نمی شود. ایشان در خمس این را اشاره می فرمودند این جور که یادم هست می فرمودند که بین کتابت اعمال و کتابت واجبات از جهات مختلف تفاوت هست. اولا کاتب اینها مختلف است. کاتب واجبات خداوند است. شارع خداوند است. آن کسی که کتب الله الصیام و امثال اینها. کتب، کاتبش خدا است در حالی که کاتب گناهان ملک است. فرشته ای است که این را در نامه عمل می نگارد. از جهت کاتب مختلف است. ثانیا مکتوب هم مختلف است. مکتوب در الزامات واجبات است. کارهای خوب است. ولی مکتوب در نامه سیئات گناهان است. کارهای بدی است که انجام شده است. شرب خمر نوشته می شود ترک صلوه نوشته می شود و امثال اینها. این هم یک تفاوت. تفاوت سوم این است که متعلّق کتابت در الزامات ماهیت شیء است. یعنی عمل قبل از انجام. چون عمل بعد از انجام اگر متعلق ایجاب باشد یا عمل موجود است که خب امر به تحصیل حاصل است. یا عمل معدوم است که عمل معدوم نمی تواند موجود باشد. اجتماع نقیضین است. عملی که هنوز موجود نشده است الزام می شود یعنی شارع می خواهد که این عمل در عالم خارج تحقق پیدا کند. عملی که نه موجود است نه معدوم در افق ذهن تصور شده است. باید ظرف وجودی خارج نسبت به او می تواند با وجود پر شود و می تواند با عدم پر شود. این تفاوت های ملاحظه ای و لحاظی باعث می شود که یک تعبیر واحد در مورد اینها عرفیت نداشته باشد. پس بنابراین یا باید قلم، قلم الزامات باشد یا قلم، قلم کتابت سیئات یعنی نامه ای که خداوند دستور می دهد به ملک و در نامه سیئات نوشتن باشد و یا اصلا کنایه از نفس مؤاخذه باشد کأنه خود قلم مؤاخذه مراد باشد و بعد ایشان استظهار می کنند از روایاتی که در بحث هست که مراد از رفع القلم یعنی در نامه سیئات نوشته نمی شود. که البته این باید این نکته را تذکر می دهند که نوشته نشدن در نامه سیئات ملازمه دارد بر اینکه اصلا واجب نباشد. با این توضیح که اینکه یک شیئی واجب باشد ولی شارع مقدس بر ترک آن واجب عقوبت نکند این اصلش مانعی ندارد. اصل ملازمه ای بین ایجاب شیء و رفع عقوبت بر ترک نیست. یعنی ممکن است یک شیئی واجب باشد ولی شارع عفو کند تفضلا عقوبت نکند این درست است و اشکالی ندارد ولی بحث این است که اخبار بر اینکه من عقوبت نمی کنم. تأمیم دهد و بگوید این واجب است ولی اگر انجام هم ندادی جهنم هم نمی روی و هیچ مشکلی هم ندارد. این در مورد نوع مردم که رادع و مانع آنها از انجام عمل عقوبت اخروی و جهنم هست، این یک نوع لغویت پیش می آید. البته بعضی افراد هم هستند که اصلا به نار و آتش و امثال اینها کاری ندارند همین که شارع دستور داد دستورش را اطاعت می کنند ولی نوع مردم آن چیزی که باعث می شود آنها را محرک باشد برای انجام عمل عقوبت است. اگر شارع تأمین مطلق بدهد تأمین بلا شرط حالا بعضی از چیزها تأمین مقیّد است مثلا فرض کنید که گفته است که اگر توبه کردی من تو را می بخشم. خب توبه کردی چه کسی مطمئن هست که موفق به توبه می شود. تأمین مشروط است. ولی تأمین مطلق دادن نسبت به یک شیء با ایجاب شیء نمی سازد. عرفا در متعارف مردم اگر گفتند که شما اگر این کار را انجام بدهید چوب و کتکی هم همراه نیست این یعنی اینکه اصلا واجب نیست. یک نوع بیان عرفی هست برای عدم وجوب. بنابراین مفاد مستقیم و مدلول مطابقی رفع القلم این است که در نامه سیئات نوشته نمی شود. لازمه اخبار از ننوشته شدن گناهان در نامه عمل این است که اصلا گناه نیست. اصلا شارع این را تحریم نکرده است. یعنی تحریمش اقتضائی بوده است و آن چیزی بوده است که اگر طرف عاقل و بالغ و بیدار بود واجب می شد در مورد خواب و در مورد صبی و در مورد مجنون، آن شیئی که می توانست واجب باشد واجب نیست.

سوال:...

پاسخ: بر این سه تا ما می گوییم اگر بر صبی واجب باشد که فلان کار را انجام دهد. ولی عقوبت هم نداشته باشد خب صبی انجام می دهد دیگر. بحث سر این است. علی وجه الاطلاق بر صبی گفته است دیگر. اگر واجب باشد که صبی نماز بخواند ولی اگر هم نماز نخواند هیچ مشکلی برایش پیش نیاید.

سوال: ... که جعل حکم می کند مقید به صبی....

پاسخ: نه مهم نیست مقید بودن ندارد. وقتی صبی را شامل می شود اگر قرار باشد صبی را شامل شود و از طرف دیگر صبی عقوبت نداشته باشد خب لغو ید پیش می آید دیگر.

بنابراین مفصل فرمایش حاج اقا این است که آن چیزی که از رفع القلم استفاده می شود مدلول مطابقی اش این است که در نامه سیئات نوشته نمی شود یعنی اینکه گناه حساب نمی شود. نوشته نشدن در نامه سیئات یعنی عقوبت به دنبال ندارد که بالملازمه العرفیه دال بر این است که این اصلا واجب نبوده است و یا اگر یک عملی را انسان انجام داده است آن عمل حرام نبوده است و بعد روایاتی را وارد می شوند برای اثبات این معنا که رفع قلم به این معنا است.

سوال: حاج آقا ببخشید وقتی که می گویند که نوشته نمی شود یعنی طبیعتا باید نوشته میشد ولی کاتب نمی نویسد. این از یک طرف درست است که ملازمه..... ولی فرض هم کنیم که این ملازمه اقتضاء ظهور داشته باشد از یک طرف هم اشاره به این است که باید ن وشته می شد ولی

پاسخ: بله باید نوشته می شد. یعنی به اعتبار انکه اگر بالغ بود می نوشت کاتب.

سوال: یعنی ملازمه عرفیه دارد اینکه می گویند باید نوشته می شد برای اینکه...

پاسخ: نه همچین چیزی نیست. همچین ملازمه ای ندارد باید نوشته می شد. زمینه اش بوده است که نوشته شود ولی نوشته نشده است.

من قبل از اینکه بحث حاج آقا را ادامه دهم یک نکته ای را عرض کنم. آن این است که من فکر می کنم که ما در این بحث اینکه کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم و امثال آن تعبیرات را نباید وارد بحث کنیم. یک بحث این است که در مورد واجبات تعبیر شده است که واجبات کتابت می شود. این ملازمه ندارد اینکه ما واجبات را با تعبیر کتابت در روایات یاد کردن این ملازمه ندارد که در اینجا بشود آن معنا اراده شود. توضیح و ذلک اینکه یک بحث این است که خداوند واجبات را می نویسد ولی آیا نوشتن خداوند با قلم می نویسد یعنی یک چیزی به نام قلم، قلم تشریعی تصویر شده است یعنی کأنه خداوند یک لوحی دارد یک قلمی دارد به وسیله آن قلم در لوح تشریعات در یک دفتری کأنه این شیء نوشته می شود. یک همچین چیزی هست یک اعتبار این است که تشریعات در یک جایی نوشته می شود؟ من به نظرم مجرد اینکه ما کتابت تعبیر شده است لازمه اش قلم نیست. بله درست است ما می گوییم که خداوند صوم را می نویسد ولی می نویسد ممکن است نفس به گردن گذاشتن عباد، خود همین یک نوع نوشتن تلقی شده باشد کأنه بر دوششان می نویسند این نوشتن به چه اعتبار است یعنی به وسیله قلم است؟ ببینید اینها البته توجه فرمایید اینها یک نوع تشبیهات و تمثیلات و تعبیرات ادبی است. بحث ما این است که این تعبیر ادبی اینکه خداوند بر بندگان نماز را می نویسد به چه اعتبار است؟ آیا به اعتبار اینکه یک دفتری وجود دارد و در آن دفتر واجبات را می نویسند؟ مثلا الآن قانون گذار در قانون های عرفی ما یک دفتر حقوقی وجود دارد و یک لایحه ای می نویسند و این اعتبار هست که ما می گوییم هنوز این قانون، نوشتن قانون و قانون نویسی که ما می گوییم به اعتبار اینکه قانون روی ورق می آید. آیا کتابت صلوه به اعتبار اینکه صلوه یک قانونی است که روی ورق قرار می گیرد یک همچین چیزی است؟ یعنی اعتباری که شارع اعتبار کرده است این شکلی است؟ به نظرم ملازمه ای ند ارد مجرد اینکه واژه کتابت به کار رفته است با اینکه یک قلمی هم در مورد الزامات تصویر کنیم ملازمه ندارد این است که بحث را باید رو خصوص مواردی که واژه قلم به کار رفته است متمرکز کرد. که آیا مثلا اگر کسی صلوه برایش واجب شده است بگوییم که کأنه قلم برای او چیزی نوشته است.

سوال: .... یعنی تأکید بر قلم تأکید کنایی است بر الزام بر چیزی که به تبع آن مسؤولیت و مؤاخذه و تبعات بعدش استعمال می کند یعنی...

پاسخ: ببینید ما یک اصطلاح الآن داریم می گوییم قانون نویسی. قانون نویسی به چه اعتبار است که می گوییم قانون نوشته می شود؟ چون قانون بر یک برگه ای است نوشته می شود. آیا در آن دوره هم نوشتن به این اعتبار بوده است؟ ببینید به خصوص حالا یک نکته ای، حالا نکات دارد اصل بحث را اجازه دهید عرض کنم تا بعد.

این یک نکته که کتابت اینکه ما کتب صلوه و صوم داریم این لازمه اش این نیست که موارد قلم را هم بتوانیم به آن معنا به کار ببریم این است که با حاج آقا بعدا عبارت هایش را می خوانیم. موارد زیادی که می آورند مواردی است که قلم در آنها به کار رفته است. در استعمالاتی که به کار می برند در ابتدای بحث که احتمالات را مطرح می کنند، احتمالات بعضی هایش مربوط به قلم نیست یک مقدار اوسع از آنها است. در مقام اثبات مدعا که می آیند بحث قلم را می آورند و خب آن شاید ما بحث را منحصر کنیم به مواردی که قلم وجود دارد و ببینیم اصلا تعبیر جری القلم در عبارت یعنی چه؟ جری القلم یعنی اینکه تکلیف به گردن او آمد؟ جری القلم به این معنا است که اگر گناهی کند مؤاخذه می شود؟ به چه اعتباری این جری القلم اطلاق شده است؟ این یک نکته. یک نکته دیگری که در این بحث باید دنبال کرد این است که تعبیراتی مانند جری القلم که در مقابل رفع القلم است این تعبیرات، تعبیرات اسلامی است یا قبل از اسلام هم بوده است؟ ببینید ما یک موقعی می گوییم که قلم مراد ملکی است که می آید و سیئات را در یک نامه عمل می نویسد. این یک مفهوم دینی و اسلامی است. یعنی بر اساس این تفکّر که خداوند فرشتگانی دارد و فرشتگان یمین و صاحب الیمین و صاحب الشمال کارهای بد را می نویسد و صاحب الیمین کارهای خوب را می نویسد و امثال اینها خب بر این اساس یک قلمی برای این فرشتگان تصویر می شود که این قلم کارهای خوب را در یک صحیفه اعمال می نویسد و کارهای بد را هم در یک صحیفه دیگر صاحب الشمال می نویسد. این تصویر این هست که این تعبیر جری القلم و رفع القلم یک تعبیر دینی و اسلامی است یعنی اسلامی است. شما اگر بررسی کنید حالا من بررسی نکردم فقط الآن دارم طر0 می کنم. اگر ما ببینیم که این تعبیر یک تعبیر قدیمی تری است. و تو جاهلی این تعبیر جری القلم وارد شده باشد. آن وقت طبیعتا نباید با این تصویر، تصویر کنیم مگر اینکه بگوییم آنها هم برخواسته از انجیلی، کتاب آسمانی ای که این مفاهیم نامه عمل و امثال اینها در آن وجود داشته باشد. ریشه دینی و امثال اینها. یک مقداری بررسی اینکه این تعبیر چقدر تاریخچه اش قدیمی تر است آیا قبل از اسلام هم بوده است یا تعبیری است که در اسلام وارد شده است و این اصلا اصطلاح دینی است یک مقداری در، مثلا من خودم این احتمال برایم مطرح بود که آیا قلم به معنای حکم قضائی، حکمی که بر علیه شخص صادر می شود. قلم به معنای قلمی که با آن مجرم بودن شخص نگاشته می شود. به این معنا مثلا قلم را معنا کنیم. در مقام احتمال است و نه در مقام تثیبیت و امثال اینها. یک همچین چیزی اگر وجود داشته باشد. اینها نیاز به بررسی دارد که آیا یک همچین تعبیری وجود دارد یا خیر؟ یک نکته ای که اینجا وجود دارد و من مستبعد می دانم که قلم به این معنا است اصلا نمی دانم که آیا ما حکم های جاهلی را اینها می نوشتند روی ورق و یک مقداری باید بررسی کرد که قدیمی ها وقتی یک نفر محکوم به یک حکمی می شد اسمش را روی ورق می نوشتند؟ و این حکم سند وجود داشت یک سند های قدیمی وجود داشت؟ چه جوری بوده است؟ چون آن زمان های قدیم خیلی وقت ها باسواد خیلی کم بوده است کسی که کتابت بلد باشد. آن وقت ممکن است اصلا به نحو کتابت و از این جور چیز ها نباشد. یک بررسی تاریخی نسبت به نحوه صدور احکام در جاهلیت و امثال اینها.

سوال:...

پاسخ: نه کلا می خواهم بگویم که به نحو عام، خاص، و کلی و جزئی و هرچیزی که هست این نیاز به یک کار دارد و یک مقداری متون جاهلی اگر دیده شود ببینیم آیا اگر جری القلم این جاها به کار می بردند و جری القلم یعنی اینکه کأنه حکم قضائی بر علیه شخص صادر شد.

سوال:...

پاسخ: نه بعد از آن که کتابت مطرح است. در اینکه سابقه داشته است فی الجمله هست ولی می خواهم ببینم که چه قدر این مطلب رایحج بوده است به طوری که آیا اصطلاح جری القلم می تواند ناظر به یک همچین به اصطلاح سند های رسمی که بر علیه شخص وجود داشته باشد. این یک بررسی می خواهد حالا من فقط طرح این بحث را می خواهم بکنم. نمی خواهم در موردش حالا یک مقدار بررسی اگر شخص بکند در اشعار جاهلی، تعبیراتی که در قدیم وارد شده است که این تعبیر جری القلم در آن جاها هم وارد شده است یا خیر؟ ما الآن جستجوهایی که معمولا می کنیم در دامنه روایات جستجو می کنیم. خب در روایات این تعبیر وجود دارد ولی آیا این تعبیر از قبل از اسلام کش پیدا کرده است یا نه، از اول تعبیر اسلام می آید؟ فرض کنید بعضی از تعبیرات مصطلحات شرعی که وجود دارد خب از اول وقتی مخترع شرع است اصطلاحش را هم خود شرع آورده است و به این معنای خاص از قبل اصلا نبوده است. آیا جری القلم هم به این معنا است؟ این دخالت دارد در اینکه ما این مفهوم و واژه را درست بشناسیم. و اصلا حالا همین را که می گفتم که قانون نویسی آیا قوانینی که در آن دوره مثلا مردم عربستان اجرا می کردند، آیا یک متن های مکتوب وجود داشته است؟ آیا اینها قوانین را می نوشتند؟ فرض کنید که نسبت به امور مهمه می نوشتند ولی آیا قوانین مکتوب وجود داشته است یا خیر؟ این خیلی مهم است. اگر اصلا قوانین مکتوب وجود نداشته است جری القلم به آن معنا به هیچ وجه نمی شود یک اصطلاح قدیمی باشد که اصلا قانون نویسی ای وجود نداشته باشد.

سوال: ...

پاسخ: نه در اینکه فی الجمله در پاپیروس های قدیمی مصری ها و امثال اینها،

سوال:...می نوشتند ولی آیا مضمون...

پاسخ: نه بحث من این است که آیا قوانینی که هست، این قوانین متعارف بوده است نوشتنش به طوری که فرض کنید هر کسی برای اجرای چیز باید به آن قوانین مکتوب مراجعه می کرده است؟ خب طبیعتا وقتی نباشد جری القلم به معنای اینکه کأنه یک مقداری سخت می شود دیگر به این تعبیر. من فعلا طرح سوال می خواهم کنم. فعلا طرح سوال می خوانم کنم مؤثر است در اینکه واژه ها را چه جوری، آیا یک اصل خاصی وجود دارد که اگر می گفتند جری القلم یعنی آن کتابچه قانون را برو مطالعه کن کأنه کسی که یجری علیه القلم یعنی کسی است که باید برود و آن کتابچه قانون را مطالعه کند و قوانینی که بر علیه او هست که باید اجرا کند را اجرا کند. من تصور نمی کنم که اصلا یک همچین چیزی در ذهنیت آنها وجود داشته باشد.

سوال:...

پاسخ: ببینید بحث من سر این است دقت کنید

سوال: فهم اهل بیت و خود مردم زمان اهل بیت..

پاسخ: ببینید نکته بحث را نگرفتید. بحث این است که گاهی اوقات اگر جایی رسم باشد که قانون را می نوشتند، آن جایی که رسم هست که قانون را می نوشتند اگر بگویند فلانی قانون در حق او اجرا می شود، قانون نوشته می شود در حق او این کنایه است از اینکه در حدی شده است که آن قوانین مکتوب درباره او اجرا می شود. این شرطش این است که اصلا قانون مکتوب به عنوان یک رفع وجود داشته باشد ولو کنایه است. شما می گویید که زیدٌ کثیرٌ رماه. این یعنی چه؟ یعنی طرف سخی است. در چه جایی کثیر الرماه به کار می رود در جایی که غذای پخته مطرح است. در جایی که اصلا غذا نمی پزند اصلا رسم نیست که غذا را بپزند نمی گویند کثیر الرماه. نمی خواهیم بگوییم که کثیر الرماه به معنای اینکه حالا ولو کنایه است ولی کنایه در یک محیطی شکل می گیرد که آن صورت حسی اش موجود است. ما نمی خواهیم بگوییم که جری القلم یعنی اینکه کأنه آمد یک نفر برای من چیز نوشت. ولی بحث این است که اگر جری القلم کنایه از واجب شدن واجبات باشد، شرط آن این است که قانون مرسوم باشد که قوانین نوشته شود. اگر قوانین به عنوان یک قوانین مکتوب مرسوم نباشد کنایه جری القلم از اینکه قانون بر علیه شما است این معنا ندارد. عرض من این است که ما در واقع این چیزها مهم است که در آن زمان ها چه جوری رسم بوده است؟ آیا قوانین را می نوشتند؟ مؤاخذات را می نوشتند؟ چون این صور مختلفی که مثلا آقایان تعبیر می کنند که قلم تشریع. قلم تشریع یک موقعی ممکن است بگوییم که یک اصطلاح اسلامی است خب این وابسته به این است که آیا در شرع مقدس، خداوند که قوانین را نوشته است یک قلم هم تصویر شده است با قلم می نویسد ولو از باب تصویر ذهنی ها، کأنه قلمی وجود دارد که با آن نوشته می شود. یک موقعی این جوری است و یک موقعی است می گوییم نه اینکه خدا یک چیزی را بنویسد چون رسم بوده است که قوانین را می نوشته اند ما می گوییم که فلانی قانون در موردش نوشته شده است. کنایه است از اینکه فلانی قانون در موردش نوشته شده است یعنی در حدی رسیده است که باید قوانین را اجرا کند. بنابراین عرض من این است که ما باید یک مقداری محیط آن دوره را بشناسیم. این تعابیر را اولا ببینیم تعابیر اسلامی است یا تعابیر عرفی آنجا است. اگر اسلامی است آیا در تعبیر اسلامی برای تشریعات قلم تصویر شده است یا خیر؟ کما اینکه برای سیئات حتما قلم تصویر شده است. اینکه یک ملکی سیئات را می نویسد مفصل می خوانیم بعدا تعبیراتی که حاج آقا آورده اند و روایتش را می خوانیم اما آیا تصویری که جری القلم یعنی اینکه قانون درباره او نوشته شد. و وجوب این کنایه در صورتی است که یا باید شرعا این اصطلاح، اصطلاح شرعی باشد یا عرفا. آیا یک همچین اصطلاحی وجود دارد یا خیر؟ من برایم هنوز ثابت نیست. من می خواستم یکبار اصطلاح قلم و اصطلاحات چیز را کلش را خیلی زیاد بود من یک مقداری از آن را دیدم نتوانستم تمام آن را ببینم حالا انشاءالله شنبه موارد قلم را شما ببینید،

سوال:... موارد متعددی از قانون هایی که مکتوب شده است. مثلا مثال می زند که فلان ملک اسمش در فلان قانون آمده است که ... تنظیم کرده است....

پاسخ: اینها فایده ندارد. قانون هایی است که آن قانون هایی است که برای حاکمان باید اجرا کنند. ولی بحث سر این است که فرض کنید که مردم دزدی نکنند و حق ندارند دزدی کنند آیا یک همچین چیزی وجود دارد؟ حالا من فعلا دارم طرح می کنم فعلا سؤال است و نتیجه گیری نکردم. می خواهم بگویم که کنایه بودن جری القلم از اینکه مشمول تشریع قرار گرفت، متوقف بر این است که یا شرعا و یا عرفا در آن مورد ها کسی را که مشمول قانون بوده است با تعبیر جری القلم به کار می بردند این را یک چیز کنید

سوال:....

پاسخ: خب همین یک عرف بوده است می خواهم بگویم که بوده است یا خیر؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد